

ریزش‌ها و رویش‌ها در حکومت علوی

رمضان‌علی رفیعی
دکترای فقه و اصول

هر حکومتی به اقتضای خط مشی فکری و سیاسی خود ریزش‌ها و رویش‌هایی در بعد نیروی انسانی دارد. یعنی از یک سو افرادی که در شکل‌گیری آن حکومت و فعالیت‌های دوران مبارزه نقش مثبت ایفا می‌کنند و پایه پای رهبری نهضت در همه صحنه‌های پیکار، زندان و تبعید حضور داشته، همه سختی‌ها و دشواری‌های زندگی را برای دستیابی به پیروزی و استقرار حکومت مورد نظر خود تحمل می‌کنند، پس از پیروزی بر دشمن و برپایی حکومت نیز مدتی در کنار رهبر و همراه با او هستند و چه بسا بست‌ها و مناصب نیز دارند، ولی تا پایان راه نمی‌مانند و به عللی - که در ضمن مقاله به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد - از رهبری نهضت و همراهی با انقلاب و حکومت نوپا فاصله می‌گیرند؛ یا از صحنه مسوولیت و تلاش در دوران ساماندهی و سازندگی گریخته، به زندگی بی‌دردسر، عاری از هر گونه مسوولیت اجتماعی و گوشه‌انزوا پناه می‌برند.

یا چشم بر روی همه موفقیت‌ها، پیشرفت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و مثبتات حکومت بسته و تنها به چالش‌ها، ناهنجاری‌ها، کاستی‌ها و جهات منفی آن چشم دوخته و در هر موقعیت و فرصتی و با استفاده از هر تریبوتی به بزرگ‌نمایی آن‌ها می‌پردازند و در صف منتقدینی قرار می‌گیرند که از انتقاد خود انگیزه‌ای جز تضعیف ارکان حکومت و ناکارآمد نشان دادن آن در حل مشکلات و رفع ناهنجاری‌ها ندارند و یا به جبهه مخالف و معاند

حکومت پیوسته، با اصل حکومت و رهبری آن و نیز مبانی فکری و سیاسی اش به ستیز برمی‌خیزند. این‌ها همه ریزش‌هایی است که پس از استقرار و شکل‌گیری حکومتی ممکن است در ارکان نیروی انسانی آن رخ دهد.

از سوی دیگر افرادی که به علت کمی سن یا علل دیگر در کوران انقلاب حضور ندارند و در پیدایش و شکل‌گیری حکومت نقشی ایفا نمی‌کنند ولی در سایه آن زندگی می‌کنند، در فضای آن تنفس کرده با اغتمام فرصت‌ها و ژرف و همه‌جانبه‌نگری به مسائل در دو عرصه جهاد اکبر و جهاد اصغر (جهاد با نفس و پیکار با دشمن برونی تجاوزگر) حضور فعال پیدا کنند و در پرتو راهنمایی‌ها و رهنمودهای رهبری حکومت، همچون گلی در گلستان و میوه‌ای بر درخت سرسبز و خرم می‌رویند. و شکوفه می‌دهند و در جرگه یاران باوفا و وفادار به انقلاب و رهبری درمی‌آیند.

این‌ها همه رویش‌هایی است که در کنار آن ریزش‌ها در یک انقلاب به چشم می‌خورد.

ریزش‌ها و رویش‌ها در حکومت علی(ع)

دوران حکومت ظاهری و کوتاه مدت امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز در بعد نیروی انسانی، ریزش‌ها و رویش‌های فراوان داشت که بررسی همه‌جانبه آن از هر جهت، در خور توجه و تأمل است و درسهای ارزنده و پندآموزی به نسل انقلابی ما می‌دهد. به عنوان مثال باید تأمل کرد که چگونه عناصر برجسته و متشخصی همچون طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، حسان بن ثابت، کعب بن مالک، قدامة بن مظعون، مغیره بن شعبه و ده‌ها عنصر دیگر که همه صحابی پیامبر(ص) و هر کدام منشا خدمات ارزنده‌ای در دوران رسالت بودند و در بسیار از جنگ‌ها در محضر رسول خدا(ص) شمشیر زدند و در بحران غربت اسلام و تنهایی بنیانگذار آن به یاری حق شتافتند، پس از گذشت کمتر از ۲۵ سال از رحلت آن حضرت و به حکومت رسیدن جانشین بر حق او، در همان روزهای آغازین زمامداری از قطار انقلابیون و پرخاشگران علیه حکومت عثمان پایین آمدند؟

برخی از آنان گوشه عزلت اختیار کردند و در تاریخ به عنوان «قَعَاد»^(۱) و «معتزله»^(۲) (نشستگان و گوشه‌نشینان) شناخته شدند. برخی دیگر پا از این فراتر نهادند و به ستیز با پیشوای خویش - که خود از نخستین بیعت‌کنندگان با وی بودند - برخاستند. و سردمداران اولین فتنه و جنگ داخلی گشتند که علیه حکومت نوپای علوی شکل گرفت.

رخداد این پدیده اسفناک در بدنه حکومت اسلامی در آغازین روزهای حیات خود، گرچه ماهیت عناصری را که چهره قدرت طلبی و دنیادوستی خود را زیر نقاب نفاق پنهان کرده بودند روشن کرد، ولی ضایعه بزرگی برای حکومت نویای امیرمؤمنان علیه السلام بود که پیامدها و عواقب سویی در پی داشت که کمترین آنها تحمیل سه جنگ داخلی بر آن حضرت بود.

از سوی دیگر به چهره‌ها و شخصیت‌هایی در حکومت امیرمؤمنان علیه السلام برمی‌خوریم که بیش از دیگران در صحنه‌های مختلف سیاسی و نظامی گل کردند. بسیاری از آنان هرچند پیش از به قدرت رسیدن حضرت امیر (ع) در عصر رسول خدا(ص) و حکومت خلفای سه‌گانه، تا حدی شناخته شده بودند و در عرصه‌های گوناگون کم و بیش ایفای نقش می‌کردند، لیکن به عللی از جمله کمی سن و فراهم نبودن بستر لازم برای رشد و شکوفایی، گل وجودشان شکفته نشد، ولی در پرتو دولت کریمه علوی و پیروی از پیشوای دادگر معصوم و الگو قرار دادن رفتار و منش آن گرامی در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، آن چنان رویدند و درخت وجودشان به بار نشست که همگان از میوه‌های شیرینش بهره جستند.

صفحات تاریخ حکومت پنج ساله علی (ع) در کنار نشان دادن بی‌مهری‌ها، قهرها و پشت کردن‌های تعدادی از عناصر سابقه دار در اسلام به حکومت عدل علوی، خاطرات و سرگذشت سرتاسر عشق و ایثار چهره‌هایی را ثبت کرده است که از همان آغاز راه، دل به علی (ع) سپردند، کمر همت به حمایت از وی بستند، محدودیت‌ها و تنگناها را به جان دل و با طیب خاطر پذیرفتند و در برابر تبعیدها، تطمیع‌ها و شتمت‌های غیرخودی‌های کینه توز و خودی‌های ناآگاه و سطحی‌نگر و یا دل‌به‌دنيا و مقام‌سپرده، سر فرود نیاوردند، تا آن‌که سرافرازانه و سروقامتانه در راه ولایتش و استقرار حکومت الهی‌اش جام شهادت نوشیدند.

چهره‌هایی همچون عمار یاسر، ابوالهیثم، ابویوب انصاری، ثابت بن قیس، خزیمه بن ثابت، صعصعه بن صوحان، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، قیس بن سعد، معقل بن قیس، مالک اشتر، هاشم بن عتبّه معروف به هاشم مرقان، عبدالله بن عباس، محمد بن ابی‌بکر و ده‌ها عنصر برجسته دیگر که هر کدام برگ زرینی از صفحات حکومت علوی را به خود اختصاص داده‌اند.

علل و عوامل ریزش: دستیابی به زمینه‌ها و علل ریزش‌ها و رویش‌های نیروها در حکومت علوی از جهات مختلف حائز اهمیت است. از یک سو، جهت‌گیری کلی حرکت

سیاسی و فرهنگی دولت جدید را فراروی ما می‌نهد و محورها و عوامل جاذبه‌دار و دفع کننده حکومت را مشخص می‌کند. از سوی دیگر، وابستگی‌ها و گرایش‌های افراد و گروه‌ها را در درون حکومت نشان می‌دهد. علاوه بر آن‌ها می‌تواند برای آیندگان به ویژه نسل فعلی جامعه ما درس آموز و اندرز دهنده باشد.

علل و عوامل ریزش‌ها را در حکومت علوی می‌توان با دو رویکرد تجزیه و تحلیل و ارزیابی کرد: رویکرد حکومت و رهبری آن و رویکرد افراد و گروه‌های موجود در آن.

الف - رویکرد حکومتی: اساسی‌ترین عامل ریزش‌ها و رویش‌ها در حکومت علوی از بعد حکومتی را باید در ماهیت و محتوای حکومت و نیز شخصیت و دیدگاه‌های حاکم بر آن یعنی شخص امیرمؤمنان (ع) جست و جو کرد.

کنارگذاری جانشین به حق رسول خدا (ص) از حکومت پس از رحلت آن حضرت و روی کار آمدن افرادی که نه لیاقت و توانایی و ابزار رهبری جامعه اسلامی را داشتند و نه سنجیتی با سیره و منش پیامبر (ص)، ضایعه‌ای بزرگ و اسفناک در تاریخ اسلام است. بدین جهت جامعه اسلامی در طول ۲۵ سال خلافت سه خلیفه به جای پیشرفت و تکامل به سمت ارتجاع جاهلی بازگشت و معیارها و ارزش‌ها در آن دگرگون شد و هر روز که از عمرش می‌گذشت به ویژه با روی کار آمدن عثمان از اسلام اصیل و آرمان‌های پیامبر (ص) فاصله می‌گرفت.

نمونه‌هایی از پس‌گرایی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا (ص) در بیانات زیر از زبان امیرمؤمنان (ع) ترسیم شده است.

۱ - ... چون خداوند فرستاده خویش را نزد خود برد، گروهی به قهقرا برگشتند. پیمودن راه‌های گوناگون آنان را به گمراهی کشاند. هر غیر خدا تکیه کردند و با جز اهل‌بیت پیامبر (ص) پیوند برقرار نمودند. از وسیله‌ای که فرمان مودت با آن داشتند، کناره گرفتند و ستون [ولایت و رهبری جامعه اسلامی] را از جایگاه خویش برداشتند و در غیر موضعش نصب کردند....

آنان در حیرت و سرگردانی غوطه‌ور شدند و در مستی و جنون به روش فرعونیان فرو رفتند. گروهی تنها به دنیا پرداختند و بدان دل بستند و جمعی آشکارا از دین فاصله گرفتند و پیوند خود با آن گسستند.^(۳)

۲ - به خدا سوگند، مردم (در دوران پس از رحلت پیامبر (ص)) دچار انحراف و خروج از مسیر مستقیم شدند. همه رنگ عوض کردند و از حق دور شدند.^(۴)

مهم‌ترین انحراف در این دوران پس از انحراف در رهبری امت، دنیازدگی، قشرگرایی

و روبه ضعف یا نابودی نهادن معرفت و بصیرت دینی مردمان بود تا جایی که از آیین پیامبر (ص) جز پوستی و از دینداری جز اسمی باقی نمانده بود و به تعبیر امیرمؤمنان (ع):

لَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوبًا^(۵)

اسلام همچون پوستینی وارونه پوشیده شده بود.

از انس بن مالک، صحابی پیامبر (ص) در گذشته به سال ۹۳ هجری نقل شده است که: «من هیچ چیز را نمی بینم که از زمان رسول خدا (ص) تا کنون به حال خود باقی مانده باشد. گفتند: آیا نماز هم تغییر کرده است؟ گفت: مگر نمی دانید چه بر سر نمازهایتان آوردید؟»^(۶)

ادامه این روند آن چنان بر مسلمانان غیر قابل تحمل شد که ناگزیر بر خلیفه سوم شورش برده او را از پای درآوردند.

امیرالمؤمنین در چنین شرایطی زمام حکومت را به دست گرفت. از علل استنکاف اولیه آن حضرت از پذیرش حکومت به رغم اصرار مردم، همین نامساعد بودن شرایط برای استقرار حکومت عدل علوی بود؛ چه آن که آن گرامی، پیامدهای اجرای آن را به خوبی می دانست، آن چنان که در علت خودداری خود از پذیرش حکومت فرمود:

مرا واگذارید و به سراغ دیگری بروید، زیرا ما به استقبال کاری می رویم که چهره های مختلف و جهات گوناگون دارد، دلها در برابر آن توان مقاومت ندارد و خردها بر جای نمی ماند. همانا کران تا کران را ابر فتنه پوشانده و راه مستقیم ناشناخته گشته است.^(۷)

آن حضرت پس از آن که با اصرار مجدد مردم مواجه شد و حجت را بر خود تمام دید، آن را پذیرفت ولی از همان آغاز، سیاست و دیدگاه خویش را با صراحت بیان کرد که:

إِنْ أَجَبْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُصِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ.^(۸)

اگر خواسته شما را بپذیرم، با شما چنان عمل می کنم که خود می دانم و به گفته هیچ گوینده و سرزنش هیچ سرزنش کننده ای گوش نمی دارم!

... و چنین کرد؛ او سیاست را در مفهوم والا و الهی خود - نه به مفهوم رایج و معمول پیشین که در خدمت قدرت و مکنات سیاستمداران بود - به اجرا در آورد و در این راه هرگز از حدود الهی و مرزهای نبوی فراتر نرفت و برای حفظ و گسترش قدرت به کسی ستم روا نداشت و برای پیشبرد برنامه های اصلاحی و انقلابی خویش جز ابزار و وسیله مشروع، به کار نگرفت و در نامناسب ترین اوضاع و احوال، اجازه خودکامگی و استبداد به کسی نداد. او جز به حق نمی اندیشید، و در این راه هر سختی را برای خدا به جان خرید. کنار نهادن روش شیخین در تقسیم بیت المال که مردم سالها به آن خو گرفته بودند، پافشاری بر مساوات در حقوق و رعایت شایسته سالاری در واگذاری مسوولیت ها،

امتیاز قائل نشدن برای اشراف، ریش سفیدها و سابقه دارها و نیز عرب بر دیگران و عدم تسامح در برابر سران قبایل و... همه از عواملی بود که صاحبان قدرت و مطامع دنیوی و طرفداران تبعیض نژادی را از دستیابی به اهداف خود در دولت آن گرامی مأیوس ساخت و به عکس العمل در برابر آن واداشت.

عمرو بن عاص پس از رویارویی با این مواضع قاطع امام در نامه‌ای به معاویه نوشت: هر طرح و نقشه‌ای داری اجرا کن که پسر ابوطالب هر آنچه داری از تو خواهد گرفت آن سان که پوست را از چوب جدا می‌کنند^(۹)

بسیاری از افرادی که از غربال ریزش افتادند و نیز کسان دیگر که به تجزیه و تحلیل این پدیده پرداخته‌اند، با صراحت، «خط مشی حکومتی و مواضع اصولی امام» را عامل و یا یکی از عوامل مهم آن دانسته‌اند. به عنوان نمونه، وقتی امام از علت مخالفت طلحه و زبیر با خویش پرسید، گفتند:

ما بدین انگیزه با تو بیعت کردیم که در امور حکومتی با ما مشورت کنی و بدون نظر خواهی از ما دست به اقدامی نزنی، تو خود فضیلت و برتری ما را بر دیگران می‌دانی، با این حال به هنگام تقسیم اموال، با میل خود آن‌ها را توزیع کردی و حق و جایگاه ما را ملاحظه نکردی... تو ما را در استحقاق از بیت‌المال با دیگران یکسان پنداشتی، در حالی که ما بودیم که با شمشیرها و نیزه‌های خود اسلام را گسترش داده، این اموال را از چنگال دشمنان اسلام بیرون آوردیم.^(۱۰)

از سوی دیگر، افراد متعهد و حق جویی که در حکومت‌های پیشین کنار گذاشته شده بودند و یا به خاطر انحرافات موجود ناگزیر از انزوا و گوشه نشینی شده بودند با روی کار آمدن دولت کریمه علوی زمینه را برای تحقق آرمان‌های خود آماده دیده، پا به عرصه اجتماع گذاشتند و استعدادها و توانایی‌های خود را در عرصه‌های گوناگون بروز دادند که شمار اینان در مقایسه با ریزش‌ها به مراتب بیشتر بود. شکوفایی و رشد این عناصر رویشگر نیز بیشتر معلول روپکرد حکومت علوی است.

ب- گرایش‌ها و کشش‌های درونی افراد: بر اساس آنچه از قرآن کریم و روایات اهل بیت علم السلام و نیز علوم و اطلاعات جدید استفاده می‌شود، مردم، متفاوت آفریده شده‌اند و در خلق و خوی و سرشت و فطرت یکسان نیستند. وراثت، خانواده، محیط تربیتی و پرورشی، نظام سیاسی حاکم بر جامعه و... همه از عواملی هستند که در شکل دادن و ساختن شخصیت فکری و سیاسی افراد آن جامعه نقش دارند. بسیاری از افراد با تأثیرپذیری از عوامل یادشده و در نهایت عملکرد مثبت یا منفی و ارزشی یا ضد ارزشی خود، راه حق یا باطل را می‌پایند.

بررسی زندگی و مطالعه شرح حال دورشدگان از حکومت علوی و نیز گروندگان به حکومت علوی که در گفتار و رفتار آنان متجلی گشته مؤید این حقیقت است. برخی از کناره گیران، مانند ولید بن عقبه، معاویه و مروان کینه‌های دیرینه با امیرمؤمنان (ع) داشتند و منتظر فرصتی بودند که انتقام خود را از آن گرامی بگیرند. سیاست‌های عدالتگرانه امیرمؤمنان این بهانه را به دست آنان داد تا کینه‌های درونی خود را علیه امام آشکار کنند و در برابر حکومت او موضع بگیرند. حضرت علی در سخنی از این حقیقت پرده برداشت و فرمود:

الْأَيْنَاهُ أَحَنُّ تَذَرِيَّةً وَ ضَغَائِنُ أُحْدِيَّةٍ وَ أَخْفَادُ جَاهِلِيَّةٍ (۱۱)

این‌ها همه عقده‌های بدر و احد و کینه‌های دوران جاهلیت است (که هم اکنون بروز کرده است).

بنابراین حساب این طیف را باید جدا کرد و نباید آنان را در شمار نیروهای ریزشی از حکومت علوی دانست.

برخی دیگر مانند طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر، خود داعیه خلافت داشتند، گرچه با شرایطی که در سال ۳۶ در مدینه فراهم گشت این فرصت از آنان گرفته شد، لیکن باز هم خود را در جایگاه شریک حکومت می‌دیدند. طلحه و زبیر از کسانی بودند که با عنایت خلیفه دوم به شورای خلافت راه یافته و از آن پس با این جایگاه، خود را مطرح می‌کردند، آنان در دوران عثمان نیز ثروت زیادی برای خویش اندوخته و املاک و مستغلات و برده‌های زیادی را در عراق برای خود فراهم کرده بودند.

آنان پس از استقرار نسبی حکومت نزد امام آمدند تا مزد پیشی گرفتن خویش در بیعت با آن حضرت را بگیرند. پیشنهاد آنان دادن ولایت بصره و کوفه به ایشان بود و چون با مخالفت امام مواجه گشتند، به ظاهر برای عمره راهی مکه شدند تا شاید به گونه‌ای راه را برای خلافت آینده خویش هموار کنند. وقتی بعدها امام از زبیر علت مخالفت او را پرسید وی با صراحت پاسخ گفت: ما تو را برای خلافت، شایسته‌تر از خودمان نمی‌دانیم. (۱۲)

علت مخالفت عایشه نیز همین مسأله بود. او خواهان به خلافت رسیدن طلحه پس از قتل عثمان بود و چون خواسته‌اش تحقق نیافت و علی (ع) را در مسند خلافت دید به بهانه خون عثمان علیه آن حضرت به ستیز برخاست و با همراهی طلحه و زبیر فتنه جمل را پی‌ریخت.

بسیاری از عناصر دیگر، بخشی از راه را با امیرمؤمنان (ع) آمدند، لیکن با پیش آمدن دشواری‌ها و رخدادهایی نامطلوب که عامل بروز آن‌ها بیشتر خود آنان بودند، از غربال انقلاب و همراهی با امام فرو ریختند. خوارج، مصداق بارز این نوع ریزش بودند. در نقطه مقابل اینان، حوادث پدید آمده در جریان حیات کوتاه حکومت علوی، زمینه ساز و بستر رویش و شکوفایی افراد بسیاری همچون مالک اشتر، هاشم مرقال، عبدالله بن بدیل، عدی بن حاتم، عمار یاسر، میثم تمار، عمرو بن حمق، ذوالشهادتین، کمیل بن زیاد و... شد که پیش از آن فراهم نبود.

نتیجه:

حکومت پنج ساله علوی در بعد نیرویی، چه آنان که در پرتو آن درخشیدند و شکفتند و چه آنان که یا نردبان و سرمایه‌ای برای عروج بر بام بلند آن نداشتند و از همان آغاز زمین گیر شدند و یا در نیمه‌های راه از نردبان عروج فرو افتادند و به هلاکت رسیدند، پر از رخدادها و خاطرات تلخ و شیرین است.

طبیعت امر این بود که همگان از این نعمت بزرگ الهی استفاده کرده و در پرتو آن، اشکالات و قصورهای گذشته خود را جبران کنند و با حمایت همه جانبه از زمامدار جدید، راه‌های انحرافی پیموده شده در دوران زمامداران پیشین را مسدود و قافله مسلمانان، بلکه بشریت را به صراط مستقیم حق رهنمون سازند، آن گونه که دختر رسالت و همسر ولایت، پیش بینی آن را کرده بود:

سوگند به خدا اگر با یکدیگر همراهی می‌کردید و زمام امور خود را که رسول‌الله (ص) به علی (ع) واگذار کرده بود به او سپرده بودید، آن را به ملایمت و سهولت راه می‌برد و این شتر را سالم به مقصد می‌رساند و مردم را به آب‌خوردن گاهی که دارای آب صاف و فراوان بود و هرگز رنگ کدورت نمی‌پذیرفت هدایت می‌کرد و همگان را از آن، سیراب و بدون تشنگی بیرون می‌آورد. (۱۳)

ولی متأسفانه چنین نشد. بدین جهت باید برای مشکلاتی که بر سر راه آن حضرت پدید آوردند و نیروهایی که به جای رویش، ریزش کردند تأسف خورد. امام خمینی رضوان الله علیه در این زمینه می‌فرماید:

ما باید این تأسف را به گور ببریم که نگذاشتند آن طوری که حضرت امیر (ع) می‌خواست حکومت تشکیل بدهد؛ جنگ‌هایی که در داخل پیش آوردند، آن‌هایی که مدعی اسلام بودند و با اسم اسلام با ایشان معارضه کردند... و با اسم قرآن کریم ایشان را از مقصد باز داشتند.

اگر آن حيله‌ای که معاويه و عمر و عاص به کار برده بودند. آن‌هایی که از طبقه مقدسين به اصطلاح بودند، مانع نشده بودند از این که حضرت امير بشکنند آن حيله را و آن حيله شکسته می‌شد، سرنوشت اسلام غير از این بود که حالا هست. شاید قضایای امام حسن سلام‌الله‌علیه و آن ابتلائاتی که او پیدا کرد و قضیه کربلا پیش نمی‌آمد و جرم و گناه همه این امور به گردن آن مقدسين نهروان بود. (۱۴)

اینک که فئاد و جلوه حکومت علوی بر کشور ایران اسلامی سایه گسترده و زمام آن در دست فرزند علی (ع) و رهرو راه او است و شیعیان علی (ع) همراه اویند. همگان باید بکوشند با الگوگیری از حکومت عدل علوی و عبرت آموزی از ریزش‌های صورت گرفته در آن، بر رقم رویدادهای بیفزایند و از گسترش ریزش‌ها جلوگیری کنند و این امکان ندارد جز در سایه همدلی با یکدیگر، همراهی با رهبر و عمل به رهنمودهای علی گونه او در همه زمینه‌ها و عرصه‌ها.

در پایان، مقاله را با سخنان حکیمانه مقام معظم رهبری در ارتباط، رویش‌ها و ریزش‌ها در انقلاب اسلامی و پیش از آن در حکومت علوی حسن ختام می‌بخشیم:

دل انسان غمگین می‌شود و می‌شکند به خاطر این که چرا کسانی که نان انقلاب را خوردند، نان اسلام را خوردند، نان امام زمان را خوردند، دم از امام زمان زدند، دم از ائمه معصومین زدند حالا طوری مشی کنند که اسرائیل و آمریکا و سیا و هر کسی که در هر گوشه دنیا با اسلام دشمن است، برایشان کف بزند! این انسان را غصه دار می‌کند ولی به شما عرض بکنم، بشارت‌های الهی این قدر زیاد است که هر غمی را از دل پاک می‌کند. نباید خیال کرد که اگر جهان‌فر آدمی که سابقه انقلابی دارند از کاروان انقلاب کنار رفتند، انقلاب غریب می‌ماند. نه آقا همه انقلاب‌ها، همه فکرها، همه جریان‌های گوناگون اجتماعی، هم ریزش دارند، هم رویش، ریزش در کنار رویش.

شما به صدر اسلام نگاه کنید، ببینید آن کسانی که در دوران غربت اسلام و غربت علی (ع) از امیرالمؤمنین (ع) دفاع کردند چه کسانی بودند؟ این‌ها سابقه‌دارهای اسلام نبودند. سابقه دارهای اسلام، جناب طلحه و جناب زبیر و جناب سعدبن ابی‌وقاص و امثال این‌ها بودند.

بعضی از این‌ها علی (ع) را تنها گذاشتند؛ بعضی از این‌ها در مقابل علی (ع) ایستادند. اینها ریزش‌ها بودند. اما رویش کدام است؟ رویش عبدالله بن عباس است؛ محمدبن ابی‌بکر است؛ مالک اشتر است، میثم تمار است. این‌ها رویش‌های جدیدند.

این‌ها که در زمان پیامبر (ص) نبودند؛ این‌ها در همان دوران غربت اسلام رویدند؛ این‌ها نهال‌های تازه‌اند. شما ببینید یک مالک اشتر در همه تاریخ اسلام چه قدر مؤثر است. بله ممکن است کسانی ریزش پیدا کنند؛ که البته سایه تاسف است. وقتی به

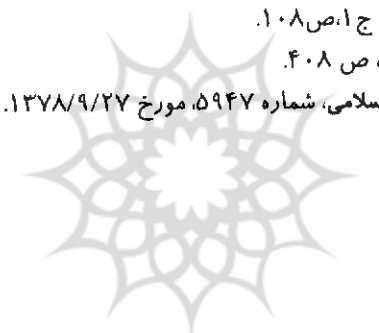
امیرالمؤمنین (ع) شمشیر زبیر را دادند، گریه کرد. همان طور که گفتم غصه دارد؛ غصه دارد که کسانی ریزش پیدا کنند که یک روز پای سفره انقلاب، پای سفره امام زمان، پای سفره اسلام و قرآن نشستند و نان و نمک اسلام را خوردند، اما در کنار آن ریزش‌ها، مالک اشترها هستند، عبدالله بن عباس‌ها هستند... و مثل مالک اشتر، مثل عبدالله بن عباس، مثل محمد بن ابی بکر، مثل این رجال، نه یکی نه ده‌تا، نه هزارتا؛ هزاران نفر بودند. این طور نیست که شما خیال کنید که حالا چهار نفر آدمی که از راه برگشتند. معنایش این است که نیروی این گردونه عظیم تمام شده است. (۱۵)

نکات مهم سخنان مقام معظم رهبری

- ۱- تأسف و دل غمگینی عمیق از ریزش برخی عناصر خودی در انقلاب.
- ۲- تأسف عمیق‌تر و دل غمگینی جانکاه‌تر، همسویی عملکرد پاره‌ای از ریزش کرده‌ها با خواست‌ها و آرمان‌های دشمنان انقلاب اسلامی همچون آمریکا و اسرائیل است.
- ۳- این ریزش‌ها نباید عناصر مؤمن به انقلاب را مأیوس و غمگین سازد به گونه‌ای که تصور کنند با رفتن آنان، انقلاب تنها می‌ماند.
- ۴- مسأله ریزش برخی عناصر خودی اختصاص به انقلاب اسلامی ندارد بلکه پیش از آن، در تاریخ اسلام از جمله حکومت حضرت علی (ع) نیز رخ داده است.
- ۵- در کنار ضایعه ریزش‌ها، نعمت و بشارت بزرگ، رویش‌هاست که غم‌های ناشی از ریزش‌ها را از دل انسان پاک می‌کند.
- ۶- حجم و رقم رویش‌ها در حکومت علوی و نیز انقلاب اسلامی به مراتب بیشتر از ریزش‌ها است.

■ پی نوشت‌ها:

- ۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۳.
- ۲- تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۷۱.
- ۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۵۰.
- ۴- همان، خ ۳.
- ۵- همان، خ ۱۰۸.
- ۶- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۴۵، نشر دارالفکر، بیروت
- ۷- نهج البلاغه، خ ۹۲.
- ۸- همان.
- ۹- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۷۰.
- ۱۰- همان، ج ۷، ص ۴۱.
- ۱۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۸۰.
- ۱۲- انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۵۱.
- ۱۳- الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۸.
- ۱۴- صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۰۸.
- ۱۵- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۹۴۷، مورخ ۱۳۷۸/۹/۲۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی